

ضرورت پژوهش پیرامون استراتژی توسعه صنعتی کشور



■ حجت‌الاسلام دکتر عبدالعلی رضایی
مسئول گروه بنیادی پژوهشکده توسعه تکنولوژی

چکیده

صنعت از بخش‌های عمده و حساس اقتصاد کشور محسوب می‌شوند؛ چرا که نقش موثر آن در توانمندی جامعه در روند توسعه و تکامل از طریق رفع نیازمندی‌های اقتصادی بسیار محسوس است. نقش بنیادین صنعت در دستیابی به اهداف توسعه و تکامل مورد نظر جامعه ایران، الزامات خاصی را برای تعیین استراتژی و سیاست‌های کلان در برنامه‌های توسعه به دنبال خواهد داشت. بر این اساس، استراتژی‌ها و راهبردهای جامعه دین‌محور با سایر جوامع مادی‌گرا متفاوت است؛ چرا که چارچوب کلی آن بوسیله ارزش، بینش و دانش برخاسته از دین تعیین می‌شود. بر این پایه کشور ما برای دستیابی به اهداف و آرمان‌های اقتصادی خود نیازمند یک مدل و الگویی است که در پرتو آن بتواند جایگاه صنعت و استراتژی توسعه صنعتی کشور را متناسب با ساختار ارزشی حاکم بر جامعه مشخص نماید.

بدین منظور ضرورت پژوهشی فراگیر در تجزیه و تحلیل سه دهه گذشته صنعت کشور و دستیابی به ریشه معضلات اقتصادی و صنعتی، امکان ترسیم دورنمای صنعت مطلوب و شیب انتقال در دوران گذار را هر چه بهتر فراهم خواهد آورد.

کلیدواژه‌ها:

الگوی جامع، گستاخی انقلابی، پردازش اطلاعات، بحران هدفمند، مدیریت بحران، استراتژی نظری.

نظامی که سود را اصل قرار داده و اساساً اقتصاد را با آن تعریف می‌کند، طبیعی خواهد بود که به اختلاف طبقاتی نیز تن دهد.

سازماندهی شده‌ای را برای طبقات زیرین جامعه - که عمدتاً در مرتبه‌ی مباشران تولید خلاصه می‌شدند - قائل بود؛ چرا که برای حفظ مولفه‌ی «زمان» در چرخه‌ی تولید و سود بیشتر، چاره‌ای جز افزایش قدرت مدیریت تولید نبود و این افزایش نیز تنها در یک اختلاف طبقاتی تعریف می‌شد.

البته در نظامی که سود را اصل قرار داده و اساساً اقتصاد را با آن تعریف می‌کند، طبیعی خواهد بود که به اختلاف طبقاتی نیز تن دهد.

نفی شعار عدالت در مصرف از سوی نظام سرمایه‌داری

در هر حال در چنین نظامی نمی‌توان مدعی شد که عدالت باید به معنای مساوات در مصرف باشد؛ چرا که اساس این نظام، بر اختلاف طبقاتی شکل گرفته است. این اختلاف، موجد انگیزش است که آن نیز بنوبه‌ی خود اعتبارات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را شکل می‌دهد. لذا تصرف غیر قاعده‌مند در این معادله به معنای تعریف ناآگاهانه در ساختار ماشین سرمایه‌داری است که قطعاً کارایی آن را با بحران جدی روبرو می‌سازد. از این رو شعار انقلاب در مصرف، از دیدگاه نظام سرمایه و طرفداران آن یک شعار کاملاً مردود است. آنها قائلند که با این دیدگاه جدید، ارزش سیاسی، فرهنگی و اقتصادی هر دو قشر مدیر یا مسئول هماهنگ‌سازی روحی در چرخه تولید و کارشناس

شعار انقلاب در مصرف، از دیدگاه نظام سرمایه و طرفداران آن یک شعار کاملاً مردود است.

با توجه به تحول اساسی ناشی از انقلاب اسلامی سال ۵۷، سه الگوی تولید، توزیع و مصرف دچار دگرگونی شد. امری که با هیچیک از الگوهای سوسیالیستی و سرمایه‌داری همخوانی و همراهی نداشت.

بنابراین باید وضعیت صنعت کشور از این زاویه بررسی شود که تا چه اندازه ساختار موجود با فضای جدیدی که ایجاد شده در تعامل یا تقابل است. همچنین می‌توان از نقش انگیزه الهی بعنوان موتور مولد حرکت اجتماعی در عرصه اقتصاد و صنعت الگوبرداری نمود و توسعه متناسب صنعت را رقم زد.

ویژگی‌های نظام تولید و مدیریت سرمایه‌داری

با ظهور نگرش نو در عرصه مدیریت کشور، دو نظام جدید مربوط به توزیع و مصرف جامعه، متولد شد و مشخص بود که این نظام‌ها نمی‌توانند حضور نظام پیشین (تولید) را برتابند؛ لذا عملاً نظام تولید نیز رنگی دیگر پیدا کرد؛ حال آنکه ساختار تولید، قبل از انقلاب - که اقتباس از نظام تولید فعلی سرمایه‌داری است - در سطح اقتصاد خرد، قائل به تقسیم امکانات مالی جامعه در سه بخش بود:

۱. تقسیم امکانات با هدف تامین مقدمات صنعت، اعم از تامین اعتبار، تکنولوژی، نیروی انسانی و...؛
۲. تقسیم امکانات با هدف بازاریابی و توسعه بازار فروش محصول؛
۳. تقسیم امکانات با هدف تکامل چرخه تولید. البته بودجه این بخش به سه سطح مدیران تولید، کارشناسان تولید و بالاخره کارگران چرخه تولید، اختصاص می‌یافت.

این نظام در بطن خود اختلاف طبقاتی عظیمی را پرورش داده تا با این اختلاف پتانسیل اجتماعی، منشاء حرکت مناسبی برای افزایش سود فراهم شود. این نظام بر عدم مساوات اجتماعی پای می‌فشرد و ضرورت محرومیت اقتصادی

حداقل بهره‌وری از امکانات اجتماعی پسند کنند، اما در نظام اسلامی تمامی مظاهر شهرنشینی باید به روستاها نیز برده شود، حتی اگر از نظر اقتصادی نیز هیچ توجیهی نداشته باشد.

این ادعای بعضی از کارشناسان اقتصادی صحیح نیست که درآمد سرانه‌ی پس از انقلاب را کمتر از درآمد سرانه‌ی ساختار قبلی می‌دانند، زیرا اگر بر مزد و بهره‌وری روستائیان و اقشار ضعیف جامعه، بهره‌مندی از زیرساخت‌های احداث شده پس از انقلاب را نیز اضافه نماییم، خواهیم دید که درآمد سرانه‌ی مردم به مراتب بیشتر از زمان قبل از انقلاب است. زیرا بخش مهمی از درآمد ملی برای تأمین مصارف این قشر صرف شده است. در هر حال صحیح نیست که درآمد فرد را تنها به مُزدی که اخذ می‌کند تعریف نماییم؛ بلکه باید جاده، بهداشت، مخابرات، یارانه‌ها، تحصیل و... را نیز به آن اضافه نماییم.

ضرورت پی‌ریزی تمدن اسلامی

قطعاً ما امروز در ابتدای راه هستیم؛ چرا که نهادهای فکری جامعه ریشه در یک تمدن اصیل ۱۴۰۰ ساله دارد تا جایی که بیش از ده قرن است که حوزه‌های علمیه تشیع، تمامی وادی‌های احکام، اخلاق، عرفان و در یک کلام معارف فردی را به کاوش گذرانده‌اند. اما آنچه کماکان سایه‌ی سنگین خود را بر حوزه معرفت دینی تحمیل می‌کند و رجال قوم را به تأمل در این وادی ژرف و خطیر فرا می‌خواند، همانا حوزه معارف و احکام اجتماعی است؛ که حوزه‌های علمیه به دلایل گوناگون نتوانستند، فعالیت فراگیری در این عرصه داشته باشد. اصولاً قبل از انقلاب اسلامی ایران هیچگاه نیازی برای پژوهش در این وادی برای اصحاب اندیشه دینی احساس نمی‌شد. از دیگر سو دانشگاه‌های ما نیز که علوم خود را وامدار تحولات دو سده‌ی اخیر جهان غرب می‌دانند، نیز نتوانسته‌اند فراتر از آنچه دیگران می‌اندیشند، بیندیشند! گرچه خود نیز به این امر راضی نباشند. به همین دلیل صنعت و اقتصاد این مرز و بوم،

یا مسئول هماهنگ‌سازی سخت افزار تولید، کاملاً دچار آشفتگی شده است. بگونه‌ای که آن کارگر از کارشناس و کارشناس از مدیر، تبعیت لازم را نمی‌کنند!

تغییر الگوی مصرف تنها یکی از ره‌آورد‌های انقلاب اسلامی بود؛ چرا که در کنار آن در مسئله مالکیت بخش مهمی از صنعت کشور که در قالب کارخانه‌ها و کارگاه‌های مصادره شده ظاهر شد، تردید جدی ایجاد گردید و عملاً این مراکز به تملک دولت درآمد. از دیگر سو آن حجم از صنعت هم که هنوز مصادره نشده بود، در شرایط مطلوبی بسر نمی‌برد. مُزد کارگران همراه با افزایش انتظارات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی بیشتر شد تا جایی که در قالب انجمن‌ها و تشکل‌های صنفی، مسئله‌ی مشارکت در سطح مدیریت، نیز مطرح گردید و از این طریق توانستند در کیفیت خرید و فروش محصول و میزان حقوق خود تاثیرگذار باشند.

این فضا، فرهنگ جدیدی را در مقابل نظام سرمایه‌داری تعریف و مستقر نمود. فضائی که از نظر جوامع صنعتی ضد تکنولوژی است و در هیچ یک از جوامع سوسیالیستی و سرمایه‌داری قابل تعریف نیست؛ چرا که در نظام مادی کار، لازمه‌ی مبنای تولید محسوب می‌شود. بنابراین به میزان کار یک فرد، میزان مزد او مشخص می‌شود. از این‌رو در آن سیستم، تمامی کارگران باید کماکان به

این ادعای بعضی از کارشناسان اقتصادی صحیح نیست که درآمد سرانه‌ی پس از انقلاب را کمتر از درآمد سرانه‌ی ساختار قبلی می‌دانند، زیرا اگر بر مزد و بهره‌وری روستائیان و اقشار ضعیف جامعه، بهره‌مندی از زیرساخت‌های احداث شده پس از انقلاب را نیز اضافه نماییم، خواهیم دید که درآمد سرانه‌ی مردم به مراتب بیشتر از زمان قبل از انقلاب است.

توضیح مطلب این است که بروز یک تشنج فراگیر داخلی و یا تحمیل یک جنگ گسترده خارجی در حالی که اقتصاد و صنعت کشور از فقدان یک استراتژی شفاف و قابل دفاع در قالب استراتژی بحران رنج می‌برد، می‌تواند کشور را بلحاظ سیاسی دچار بن بست کند. در این حال عامل موثری همچون نوسان قیمت که حرف اول را در بودجه سرانه و تولید ناخالص ملی GNP می‌زند، می‌تواند مزید بر علت شده و چرخ تمامی کارخانه‌هایی را که بر مبنای اصالت مصرف و سیاست تبلیغات فروش به حیات خود ادامه می‌دهند، نه تنها با کندی، بلکه با توقف همراه سازد.

طبیعی است در حالت بحران، سیاست‌های تجربه شده‌ای همچون تبلیغات تجاری و... نمی‌تواند محرک مناسبی برای گردش چرخ‌های صنعتی کشور باشد. لذا در این حالت دست متصدیان امر در مدیریت بحران بسته خواهد شد و حذف اجباری تبلیغات، راهگشا نبوده و در آن شرایط تغییر ذائقه‌ی مردم که با مصرف کالاهای متنوع بیش از پیش مانوس شده‌اند، براحتی امکانپذیر نخواهد بود. قطعاً این سخن به معنای حذف مطلق تبلیغات یا در عسرت قرار دادن معیشت مردم نیست؛ زیرا می‌توان پیکان تبلیغات را بسوی کشورهای دیگر که ده‌ها سال است براساس شاخصه‌های سرمایه‌داری اداره می‌شوند و تمامی زندگی را در ۷۰ سال زندگی دنیوی خلاصه می‌کنند، نشانه رفت و از این طریق دامنه‌ی صادرات خود را بسوی محصولات متنوع گسترش داد و هم از ضایعات روحی و اجتماعی تبلیغات در داخل کشور ممانعت کرد.

این سخن بیانگر ربط غیر قابل انکار سیاست، فرهنگ و اقتصاد با صنعت یک کشور است. چه اینکه در شرایط بحران و یا شرایط قطع یا کاهش درآمدهای نفتی، وجود تبلیغات تجاری برای کشوری مانند ایران معنی ندارد؛ چرا که در این حال عمده‌ی تولیدات کشور خود بخود متوقف می‌شود.

هیچ‌گاه نتوانسته در دامان یک الگوی جامع بومی که با فرهنگ و اقلیم این کشور هم‌نوا باشد، رشد کند. در این حال طبیعی است که جدیدترین و گران‌ترین تکنولوژی نیز وارد کشور شود؛ چرا که این حلقه از ارتباط ارگانیک با دیگر بخش‌های صنعتی و غیرصنعتی کشور برخوردار نیست و به تعبیر بهتر از جایگاهی مشخص در یک بستر شفاف بهره‌مند نمی‌باشد. بنابراین عملاً پس از مدتی متصدیان امر به این نتیجه می‌رسند که این تکنولوژی نیز نمی‌تواند گرهی از مشکلات عدیده اقتصاد کشور باز کند.

ضرورت تدوین استراتژی به منظور گذار از

شرایط بحرانی داخلی و خارجی

اما مشکل تنها به این امر محدود نمی‌شود، زیرا نبود یک الگوی فراگیر که بتواند تمامی حلقه‌های صنعت کشور را بدرستی و متناسب با شرایط فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و طبیعی موجود تعریف کند، باعث ناتوانی وزارت صنایع و سایر عوامل در سیاست‌گذاری کلان صنعتی کشور در تدوین استراتژی بحران در زمان جنگ و صلح می‌شود.

متأسفانه این مسئله زمانی بغرنج‌تر می‌شود که با اتخاذ شیوه‌های نامتناسب، همچون تبلیغات تجاری، بخواهیم محصول صنعتی خود را با سمیه پُرزور تبلیغ به خورد خاص و عام بدهیم. یعنی ابتدا با ایجاد یک نیاز کاذب در توده‌ی مردم تعریف جدیدی از گستره‌ی نظام نیاز جامعه ارائه داده و سپس انگیزه‌های آنان را با ابزار تبلیغاتی به طرف مصرف محصولات سوق دهیم که الزاماً نه در چارچوب سبب مصرف یک خانوار قابل گنجاندن است و نه در صورت نیاز واقعی خانوار به آنها، قدرت خرید اکثریت آحاد جامعه اجازه‌ی چنین امری را به آنها می‌دهد.

طبیعی است عدم هماهنگی میان نظام ارضاء جامعه با نظام نیاز آن، منجر به بروز ناهنجاری‌های اجتماعی در سطح گسترده می‌شود که در بلندمدت می‌تواند امنیت و اقتدار ملی را نیز تهدید کند.

اصولاً کارخانه‌ای که سیکل اداره آن اعم از مولفه‌ی صرفه‌جویی در مقیاس تولید تا کلیه‌ی عوامل تأمین اعتبار، بازاریابی و... بر اساس اصالت مصرف تعریف می‌شود در شرایط بحران و نبود یک استراتژی مشخص که ترسیم‌کننده‌ی ظرفیت‌ها و قابلیت‌های فکری، روحی و مدیریتی وزارتخانه و سازمان مربوطه و ابزارها و محصولات تولیدی است، نمی‌تواند به حیات خود ادامه دهد.

تبیین استراتژی منوط به وجود یک مدل توانمند است که می‌تواند طیف وسیعی از بحران جنگ تا بحران سازش را، به درستی تعریف کند و ویژگی هر یک از مراحل را بخوبی تبیین نماید. در این حال پیشاپیش هر گونه، اتفاق مترقبه و غیر مترقبه‌ای که در کشور روی می‌دهد، چگونگی برخورد منطقی با آن مشخص خواهد بود؛ چرا که چنین مدل فراگیری، استراتژی مزبور را با تمامی خصوصیات یک راهبرد مشخص و کارآمد تعریف کرده است. در این حال نه بدون برنامه به سیاست تبلیغات تجاری در زمان صلح روی می‌آوریم و نه در صورت مواجه شدن با بحران خود را در تنگنای تهدیدهای نظامی و محاصره‌های اقتصادی دشمن گرفتار و منفعل احساس می‌کنیم. در این صورت دیگر زمانی همچون هشت سال دفاع مقدس به سیاست‌های سوسیالیستی برای اداره‌ی جامعه روی نمی‌آوریم تا مجبور شویم آرام آرام این سیاست‌ها را به گزینه‌های نظام سرمایه‌داری در زمان بازسازی و پس از آن تغییر دهیم؛ چرا که ورودی و خروجی سیر توسعه‌ی کشور از قبل، توسط این مدل به تصویر کشیده شده و دکترین سیاسی، فرهنگی و اقتصادی بخوبی تبیین شده است. در این حال قادر خواهیم بود همزمان به عوامل درون‌زا و برون‌زای موثر بر صنعت و اقتصاد کشور و متناسب با وزن و جایگاه هر یک بنگریم و قدرت پیش‌بینی خود را نسبت به حوادث دور و نزدیک دو چندان کنیم.

از دیگر چالش‌های مهم در نظام کارشناسی کشور که ناکارآمدی آن در بخش برنامه‌ریزی و

مدیریت می‌تواند مُعضلات خطیر و غیرقابل جبرانی را برای کشور رقم بزند، شیوه تعیین استراتژی صنعتی و اقتصادی و نیز ترسیم اولویت‌های اساسی در سطح کلان و توسعه و در یک کلام شیوه تصمیم‌سازی است.

آنچه اکنون در شیوه تصمیم‌سازی نظام کارشناسی کشور معمول است، روش اخذ زنجیره‌ای پیشنهادها از رده‌های پائین مدیریتی است که در یک سلسله مراتب بعضاً ناکارآمد و نفس‌گیر پس از مدت زمانی خاص به رده‌های بالای وزارتی منتقل شده و در مجموعه‌ای مانند سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی و امثال آن مورد بررسی و بازنگاری قرار می‌گیرد تا نهایتاً در معاونت مربوطه و با جرح و تعدیل و حک و اصلاح به صورت یک مصوبه پیشنهادی به وزیر یا هیئت وزیران تقدیم گردد. در پایان نیز اگر نیاز به نظرخواهی از مجلس و شورای نگهبان نداشته باشد، به صورت یک قانون مصوب به دستگاه مربوطه ابلاغ می‌گردد. این شیوه معمول تصمیم‌سازی در کشور است.

اما به نظر می‌رسد بگونه‌ای دیگر نیز می‌توان امر تصمیم‌سازی را دنبال کرد. به این صورت که متناسب با وظایف و اختیارات مدیر، یک استراتژی عینی هماهنگ تبیین گردد تا براساس آن بتوان از رده‌های پائین‌تر مدیریتی انتظار داشت در تبیین سیاست‌های خرد دستگاه مربوطه، به ارائه مشارکت فکری پردازند. با این وصف شایسته است مقام عالی وزارتخانه یا سازمان یا نهاد مربوطه بتواند متناسب با جایگاه منصب خود، استراتژی مشخصی را برای تصمیم‌سازی ترسیم نماید. در غیر این صورت اگر مدیر عالی از درک لازم برخوردار نباشد، علاوه بر اینکه دچار روزمرگی در تصمیم‌گیری می‌گردد و طی چند سال عمر مدیریتی خود بارها و بارها با تجدید نظر غیر هدفمند در تصمیمات قبلی خود، در نهایت باز نمی‌تواند از نظرات انتزاعی سودمند رده‌های پائین‌تر نیز استفاده کند؛ چرا که هیچ‌الگوی مشخصی را برای تلفیق و تعمیر نظرات این رده‌ها

دستیابی به استراتژی مشخص در موضوع صنعت، منوط به شناخت متغیرهای صنعت موجود است. به منظور شناخت متغیرهای اصلی صنعت موجود، می‌بایست مشخص کنیم که نقطه‌ی برخورد تمدن غرب با نظام جمهوری اسلامی در ایجاد بحران‌ها کجاست؟

آمارگیری دقیق است؛ اما در عین حال می‌توان مدعی شد که با توجه به محوریت نظام انگیزش در انضباط عملی فرد و جامعه و تاثیر تمام بخش‌های اجتماعی از جهت‌گیری کلان سیاسی جامعه، هیچ راهی جز انحلال صنعت موجود کشور در نظام ارزشی و باورهای فرهنگی جامعه وجود ندارد. بنابراین بر این پایه نمی‌توان به ترسیم دورنمای استراتژی اجرایی صنعت کشور اقدام نمود.

ضرورت تبیین متغیرهای صنعت از طریق ترسیم نقطه برخورد تمدن غرب با تمدن اسلامی

دستیابی به استراتژی مشخص در موضوع صنعت، منوط به شناخت متغیرهای صنعت موجود است. به منظور شناخت متغیرهای اصلی صنعت موجود، می‌بایست مشخص کنیم که نقطه‌ی برخورد تمدن غرب با نظام جمهوری اسلامی در ایجاد بحران‌ها کجاست؟ یک مدل توانمند قادر است نقطه‌ی درگیری را تبیین کرده و مسئولین در نظام اسلامی را قادر سازد که قدرت پیش‌بینی، کنترل و هدایت نسبت به حوادث و بحران‌ها را داشته باشد. بعنوان مثال این نکته را در نظر داشته باشند که متغیرهای برون‌زای کشور که نوعاً با سرنوشت نفت و قیمت آن دارای ارتباط تنگاتنگی هستند، در حال حاضر از وضعیت آشفته برخوردارند و از دیگر سو احتمال تهاجم سیاسی و نظامی نیز از سوی دشمن وجود دارد، لذا بازار داخلی در بلندمدت، بازاری غیرمطمئن و غیرشفاف است. بنابراین باید بدنبال چاره بود! همچنین می‌بایستی متغیرهای بیرونی یک نظام

از ابتدا در اختیار نداشته است. اصولاً انتظار ارائه نظرات کارشناسی از رده‌های پائین بمنظور تعمیر آنها در رده‌های بالاتر، امری قابل دفاع در اداره یک وزارتخانه یا سازمان نیست!

امروزه نوع سوالات جدی فراروی مدیران ارشد سازمان‌ها و وزارتخانه‌ها از جمله سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، این است که آیا شیوه‌ی گزینش نظرات و نیز افراد در دستگاه‌های اجرائی و غیر اجرائی کشور، شیوه‌ی کارآمد و مطمئنی است؟ اگر فرضاً شیوه‌ی موجود کارآمد باشد، بایست چه دسته اطلاعات در اختیار چه سطح از مدیران قرارگیرد؟ اصولاً مدیران شایسته در هر منصب باید به چه رده از اطلاعات دسترسی داشته باشند؟ طبیعی است اگر این شیوه‌ها بدرستی تعریف نشود، مدیران عالی ما در سازمان‌ها نخواهند توانست تشکیلات تحت مدیریت خود را بخوبی اداره کنند؛ حقیقت تلخی که امروز در بسیاری از سازمان‌ها با آن روبرو هستیم.

نکته اساسی دیگر در خصوص ساختار استراتژی بخش صنعت این است که قدر مسلم تبیین استراتژی عینی بخش صنعت، امری وابسته به تبیین استراتژی نظری این بخش است؛ بگونه‌ای که اگر روند مباحث مربوط به تعریف و الگوها مطرح نشود و تعریف دقیقی از عوامل درون و برون محیطی این بخش و شاخص‌های اصلی و... ارائه نگردد، قطعاً ارزیابی عینی از صنعت موجود بر اساس برنامه‌ای مشخص و تعیین استراتژی تکاملی این بخش دور از دسترس خواهد بود. بنابراین تاکید بر این امر ضروری است که تا زمان تحقق کامل تعاریف مربوطه، ارائه‌ی یک استراتژی کارآمد و فراگیر ممکن نخواهد بود؛ چرا که به کارگیری استراتژی چیزی جز تطبیق تعاریف بر عینیت، آسیب‌شناسی، کنترل تغییرات و ارائه راهکارها نیست و این همه وابسته به تکمیل بحث نظری تعاریف است. اما این امر بدین معنا نیست که در این حد از بحث نتوان چارچوب کلی و جهت‌گیری آن را تعریف کرد، گرچه استراتژی صنعت منوط به ارزیابی عینی بخش صنعت و

برای این دسته از صنایع ترسیم نشده بود؛ چرا که اکثر صنایع در آن زمان مقروض بودند. در این دوره سیاست دولت در سرمایه‌گذاری و اداره صنایع، این بود که باید صنایع حداقل نیازهای داخلی را پاسخگو باشند، که به اصطلاح به آن سیاست جایگزینی واردات گفته می‌شد.

نکته قابل توجه این است که سرمایه‌گذاری در این دوره بسیار اندک بوده و تنها در مواردی مانند سیمان، دولت سرمایه‌گذاری کرده است و البته سود آن نیز از محل تفاوت قیمت ارز (که کارخانه‌ها از دولت می‌گرفتند) تامین می‌شده است. به عبارت دیگر زمانی که دولت قسمتی از ارز را به فروش می‌رسانده است، هم کارخانه را وارد کشور می‌نموده و هم مالک منفعت آن می‌شده است. در این دوره، طبق آمارهای منطقه‌ای، ایران در سرمایه‌گذاری رتبه‌ی ششم و در بهره‌وری رتبه‌ی چهارم را داشته است. این مساله که به سرمایه‌گذاران ارز ۷ تومانی پرداخت شده است، حتی برای صاحبان صنعت بهره‌وری صنعت چندان مسئله مهمی نبود، بلکه برای آنها موفقیت در واردات صنعت با ارز ۷ تومانی اهمیت داشته است.

اوج سرمایه‌گذاری در مقطع سال ۶۸ (که موضوع برنامه توسعه اول و دوم در آن سال‌ها مطرح شده است) می‌باشد. در این دوره دو اصل مهم جایگزینی واردات و توسعه صادرات، به عنوان دو سیاست اصولی حاکم بر برنامه اول و دوم مطرح شده است. بیشترین رشد در این دوره، مربوط به صنایع شیمیایی سلولزی بوده و کارشناسان عامل مؤثر آن را، اختلاف ارز، اعتبارات و سیاست بانکی می‌دانند. پس در این دوره (از نظر تعداد) صنایع کانی غیرفلزی، بیشترین رشد را داشته‌اند.

بنابراین در برنامه توسعه اول، توسعه صنعتی، در برنامه دوم، توسعه کشاورزی و در برنامه سوم نیز توسعه معدن مورد توجه بیشتری قرار گرفته است. در برنامه دوم توسعه به علت بروز بعضی مسایل و ظهور مجدد محورهای پرسود مانند

اجتماعی در سه بخش سیاست، فرهنگ و اقتصاد شناخته شوند. البته شرایط، اساس تغییرات در این سه بخش است؛ چرا که تغییر شرایط یک شی، تغییر ماهیت آن را به دنبال خواهد داشت. چه اینکه با تغییر میدان انرژی درونی یک ملکول می‌توان ساختار آن را یکلی دگرگون کرد. پس «شرایط» ابزار تحول یک شی محسوب می‌شود؛ حال اگر این شی مورد نظر صنعت باشد، می‌بایست در برنامه‌ریزی کلان وزارتخانه مربوطه، درجه‌ی اهمیت شرایط نسبت به وضعیت، مد نظر صاحبان آن باشد.

اگر ما با چنین نگرشی به صنعت بنگریم، خواهیم دید که تار و پود صنعت کشور تنها بعنوان پدیده‌ای وابسته قابل ارزیابی است. این وابستگی امروزه با قدرت یافتن تجارب الکترونیکی که دیگران را از حضور فیزیکی در کشور هدف بی‌نیاز می‌سازد، شکلی پیچیده‌تر و البته خطرناک‌تر بخود گرفته است. ما ناچاریم که تمامی علل پیدایش بحران را در عرصه‌ی صنعت کشور، بر اساس یک مدل جامع که دو بُعد اسلامیت و کارآمدی آن باید مورد تأیید کارشناسان هر دو عرصه واقع شود، شناسائی کنیم و برای دستیابی این امر نیز چاره‌ای جز شناسائی دقیق شرایط بیرونی و درونی نداریم.

چالش‌ها و فرصت‌های بخش صنعت در دهه

اول و دوم انقلاب اسلامی

الف. چالش‌ها: در دهه‌ی دوم پس از انقلاب بدنبال افزایش قیمت نفت، صنایع کشور به سمت مونتاژ و واردات مصرفی میل پیدا کردند، زیرا ارزهایی که از نفت بدست می‌آمد بیشتر به کالاهای مصرفی تخصیص می‌یافت. به همین دلیل صنایع مصرفی و مونتاژ، بیشترین رشد را در این دوره داشته و شرکت‌های چندملیتی نیز بدنبال این مسئله، به ایران آمدند.

از سال ۵۸ تا ۶۸ کشور درگیر جنگ می‌شود، در این دوره بسیاری از صنایع به دولت واگذار شد؛ مانند صنایعی که مربوط به وابستگان رژیم بود. در هر حال تا سال ۶۸ یک برنامه مشخصی

سوال اساسی این است که چه هدف‌گذاری‌هایی در سال ۵۸ در مورد صنعت انجام شده و در کدام بخش‌ها آن هدف‌گذاری‌ها، محقق گردید و اکنون چه تغییراتی در آن صورت گرفته است؟

- که در صنعت مصرف عمده دارند،
۲. صناعی که از طریق رابطه با رژیم گذشته به تملک اشخاص در آمده است.
 ۳. مؤسسات و کارخانجاتی که با سرمایه‌گذاری اندک، وام‌های کلان از دولت دریافت داشته‌اند.
 - همچنین یک سری قوانین حمایتی در تبصره ۶ قانون برنامه اول ذکر شده است که چنین می‌گوید: به منظور احیاء و توسعه بخش‌های محروم و ایجاد تعاونی‌های منطقه‌ای این فعالیت‌ها باید انجام شود:
 ۱. ایجاد تسهیلات لازم برای تقلیل کارمزد وام‌های پرداختی در امور کشاورزی و صنعتی و مسکن در بخش‌های محروم؛
 ۲. اعطای تخفیف مالیاتی برای مشاغل تولیدی در بخش‌های محروم تا پایان برنامه؛
 ۳. رعایت اولویت در آماده‌سازی زمین و احداث خانه‌های سازمانی و اهدایی و بخشودگی قسمتی از قیمت تمام شده در بخش‌های محروم؛
 ۴. تسهیل ضوابط و شرایط کار دستگاه‌های دولتی و غیردولتی برای بخش‌های محروم؛
 ۵. اتخاذ روش‌های مناسب جهت تأمین و جذب نیروی انسانی مورد نیاز در بخش‌های محروم؛
 ۶. رعایت اولویت در انتخاب طرح‌های اجتماعی و زیر بنایی عمومی در بخش‌های محروم. بنابراین با گذشت دهه اول و آغاز دهه دوران بازسازی اقتصادی کشور، مرحله دوم حرکت صنعتی آغاز شد. در این سال‌ها تعاریف جدیدی از بخش خصوصی و رویکرد نو به امر خصوصی‌سازی، نوعی از مالکیت التقاطی تعریف گردید که شرکت‌های وابسته به دولت با هدف

فعالیت‌های بازرگانی، تجاری و... سرمایه‌گذاری در بخش صنعت کاهش یافت و در نتیجه صنایع جانبی کشاورزی رشد کرد. در برنامه توسعه اول نیز بیشتر ایجاد صناعی مانند صنایع شیمیایی غذایی و کانی غیرفلزی مورد توجه بوده که از ارزبری کمتری برخوردار باشند.

آنچه از قوانین مربوط به صنایع در دهه اول، می‌توان سیاست‌های کیفی دولت نسبت به صنعت بدست آورد، دو مسئله مهمی است که در قانون حفاظت از صنایع ایران به آن اشاره شده است:

۱. آشفتگی رابطه کارگری یا بحران مدیریت و مالکیت

۲. سفارش مواد و فروش کالاهای ساخته شده (این دو مسئله به عنوان دو معضل اساسی مطرح شده‌اند).

طرح قانون حفاظت و توسعه صنایع در آن مقطع، چشم‌انداز و اهداف سیاست‌گذاران صنعتی را از فعالیت‌های صنعتی و تغییرات آن در طول زمان، نشان می‌دهد.

سوال اساسی این است که چه هدف‌گذاری‌هایی در سال ۵۸ در مورد صنعت انجام شده و در کدام بخش‌ها آن هدف‌گذاری‌ها، محقق گردید و اکنون چه تغییراتی در آن صورت گرفته است؟

اهدافی که بیان شده است عبارتند از:

۱. رعایت نظام اسلامی در مورد حقوق کار؛
۲. خروج اقتصاد از وابستگی به نفت؛
۳. احراز استقلال از طریق تولید نیازهای داخلی تا سرحد خودکفایی و توسعه صادرات؛
۴. گسترش زمینه‌ی کار، اشتغال و تخصص؛
۵. قطع ید از عمال نظام استبدادی و استثمارگران؛
۶. احتراز از دولت‌سالاری و تشویق و حمایت فعالیت غیردولتی.

علاوه بر این اهداف، یک دسته‌بندی نیز در مورد صناعی که بایستی ملی شوند، وجود دارد:

۱. تولید فلزاتی مانند فولاد، مس، آلومینیم و نیز صنایع ساخت و مونتاژ، کشتی، هواپیما و اتومبیل

شخم بزند، با امکانات جهاد سازندگی و یا اداره کشاورزی و تعاونی‌های محلی و دادن دستمزدی به آنها قادر بود، توان ایشان را در احیای زمین‌های واگذار شده بکار گیرد. در واقع با این شیوه کشاورزان به عنوان کارگران ساده بدون آنکه از کار جدی و مستمر خود در طول سال ارتزاق نمایند، از ردیف چنین منابع و منافع خود را بهره‌مند می‌کردند. این در حالی بود که بخاطر همین جسارت انقلابی انتظار داشتند در سطح یک کارگر فنی ماهر در یک نظام صنعتی و نه به میزان بهره‌وری قشر کارگر یا کشاورز ایرانی در ردیف نیروی انسانی مولد آن جوامع بودند.

به همین علت اگر به درستی بررسی شود، خواهیم دید ما در ایران کارگر ارزان نداریم، علاوه بر این بایست، کیفیت انتظارات کارگر ایرانی را (که امری جدای از گرانی اقتصادی کشور است) متفاوت با وضعیت انتظارات کارگران جوامع صنعتی که تابع تکنولوژی حاکم می‌باشد، ارزیابی کنیم. هر چند که در این دیار کارگران دارای «سندیکا» هستند و از این طریق حرف خود را مقابل کارفرما و سرمایه‌دار و دولت می‌زنند؛ اما آنها با این فرهنگ هم مانوسند که ابتدا بایست سود شخصی را برای سرمایه و سرمایه‌دار در نظر گرفت و سپس زبان به اعتراض گشود. آنها بر این اعتقادند که بالاخره حیات آنها منوط به وجود نظام سرمایه و سیستم کنترل گردش اعتبارات «بانک» می‌باشد. آنها می‌دانند که در آنجا راه تامین اعتبار از دو طریق امکان پذیر است:

۱. سود سهام؛

۲. تسهیلات بانکی.

طبعاً اگر سود سرمایه مازاد بر سود بانکی نباشد، شرکت‌ها قادر به دریافت تسهیلات بانکی نیز نخواهند بود و در نتیجه اقتصاد آن جوامع با بحران روبرو می‌شود. از این جهت زمانی نماینده‌ی کارگران در مقابل نماینده‌ی سرمایه‌داران می‌نشیند که ابتدا به پذیرش نرخ سود پول در یک سطح قابل قبول برای صاحب سرمایه، گردن بگذارد و سپس مازاد بر آن را به بحث و مذاکره

استفاده از انگیزه‌ی بخش خصوصی و مدیریت بخش دولتی تغییرات مهمی را در خود بوجود آوردند. این تغییرات بگونه‌ای بود که با اختصاص حداقل ۵۱٪ سهام شرکت‌ها و کارخانجات به دولت، عملاً انتخاب مدیریت مجموعه کماکان در اختیار دولت قرار گرفت؛ اما با آزاد کردن مابقی سهام، بی‌حرکی و عدم انگیزش تولید (که حاکم بر تشکیلات دولتی بود) یا حضور موثرتر بخش خصوصی بگونه‌ای دیگر رخ نمایاند. البته در کنار این فرایند، رواج آرام تبلیغات تجاری در بدو امر این تحرک انگیزش اجتماعی را تکمیل کرد و فصلی نو در حرکت صنعتی کشور گشود.

در گام نخست شعارهای انقلابی، الگوی مصرف جامعه را دگرگون کرده بود و بنوعی جسارت عمومی را افزایش داده بود تا جایی که بسیاری از اقشار ضعیف مردم که تا دیروز هیچ گونه نیازی برای هم‌رنگی با اقشار قوی‌تر جامعه در خود احساس نمی‌کردند، به یکباره، نداشتن حتی وسایل کم‌ضرور بلکه غیرضرور را، نوعی تحقیر اجتماعی قلمداد نمودند و زبان به اعتراض گشودند!

طبیعی است که این نوع جسارت عمومی که با تبعات سیاسی و فرهنگی خاصی نیز همراه بود، نمی‌توانست با کارآمدی اقتصادی هماهنگ باشد؛ زیرا حقانیت نظام اختلاف طبقاتی در هاله‌ای از ابهام قرار گرفته بود و به تبع جامعه قادر نبود انگیزش اجتماعی را از این طریق برای تولید بیشتر، تحریک نماید. یعنی مدیر، کارشناس و کارگر دارای اختلاف پتانسیل لازم برای حرکت رو به رشد نبودند. پر واضح است که هماهنگ‌سازی اجتماعی بدون پذیرش جمعی، ممکن نیست. در این حال جامعه مجبور بود به کارگر ساده و حتی یکاری پنهان اجتماعی نیز سهمی از درآمد ملی را اختصاص دهد؛ مثلاً در بخش اصلاحات کشاورزی و در اوان انقلاب بسیاری از زمین‌های بزرگ، به صورت قطعات کوچکتر به تملیک روستائیان و کشاورزان درآمد. اما این کشاورز بجای آنکه خود پُشت تراکتور بنشیند و زمین را

براستی ریشه گرانی در چیست؟ مسلماً این مسئله یک منشأ و مجرای وارداتی و یک مجرای صادراتی دارد. اگر حجم واردات کمتر از صادرات باشد، مسلماً پول با ارزش می‌شود و بالعکس اگر واردات بیشتر باشد در این صورت پول بی ارزش می‌شود. اما اکنون این موازنه بهم خورده و علت آن نیز تغییر نرخ مصرف کنندگان (نه نرخ جمعیت کمی) بعلت تغییر در مفهوم «فقر» است و تغییر این مفهوم، وابسته به گستاخی انقلابی مردم است. لذا ریشه گرانی نرخ کار و کارگر در عامل نقدینگی نیست، بلکه در گستاخی انقلابی قرار دارد؟

کارایی بواسطه دولت) در میان نظام‌های اقتصادی جهان آغاز شد و بالأخص از زمان فروپاشی نظام‌های اقتصادی کشورهای بلوک شرق که به تشدید این موج دامن زد، خصوصی سازی به عنوان یکی از شاخصه‌های توسعه از سوی سازمان‌های منطقه‌ای مطرح شد. البته این امر منوط به بخش صنعت نیست، بلکه کلیه بخش‌های جامعه را شامل می‌گردد.

وقتی سخن از خصوصی سازی مطرح می‌شود، لاجرم باید معنای خصوصی سازی و یا به تعبیر رساتر مالکیت خصوصی را مشخص نمود و با تفکیک آن از قلمرو دولتی و تعاونی، بحثی مشخص را ارائه کرد. شاید در ابتدای امر، معنای مالکیت خصوصی در عینیت موجود نظام‌های اقتصادی (به ویژه با تقابل دولتی و تعاونی) روشن و واضح جلوه نماید و حتی معنای آن با معنای مالکیت خصوصی مذکور در شرع و قانون اساسی منطبق و یکسان جلوه کند.

در قانون اساسی آنچه به عنوان مالکیت خصوصی بیان شده، این است که مالکیت انسان بر پول محترم می‌باشد؛ در حالیکه آنچه از دوره‌ی رنسانس به بعد، تحت عنوان مالکیت خصوصی، تعمیم یافت، چیزی جز سلطه‌ی پول بر انسان یا به

بنشیند! اما در جامعه‌ای که از ابتدا آنچه لحاظ می‌شود، سطح انتظارات فردی است، نه تنها کارخانه سود نمی‌دهد، بلکه همواره خود را در خطر ورشکستگی نیز احساس می‌کند. در این حال کارخانه‌ها ترجیح می‌دهند که با تمام ظرفیت کار نکنند و سه شیفت کاری را تقلیل دهند و جامعه بیکاران کشور را رونقی مضاعف بخشند!

براستی ریشه گرانی در چیست؟ مسلماً این مسئله یک منشأ و مجرای وارداتی و یک مجرای صادراتی دارد. اگر حجم واردات کمتر از صادرات باشد، مسلماً پول با ارزش می‌شود و بالعکس اگر واردات بیشتر باشد در این صورت پول بی ارزش می‌شود. اما اکنون این موازنه بهم خورده و علت آن نیز تغییر نرخ مصرف کنندگان (نه نرخ جمعیت کمی) بعلت تغییر در مفهوم «فقر» است و تغییر این مفهوم، وابسته به گستاخی انقلابی مردم است. لذا ریشه گرانی نرخ کار و کارگر در عامل نقدینگی نیست، بلکه در گستاخی انقلابی قرار دارد.

مشکلات دیگری که می‌توان در این زمینه مطرح کرد، عبارتند از:

۱. شرائط محیطی بیرون از جامعه ایران را نیز باید بر این چالش‌ها اضافه نمود. اصولاً امروزه رسم است که برای اخذ وام از منابع منطقه‌ای و یا خرید تکنولوژی و... باید از قبل بنوعی سازش سیاسی را با قدرت‌های حاکم در دستور کار قرار گیرد؛ چرا که لازمه‌ی عقد چنین قراردادهایی ورود به باشگاه بین‌المللی است. مسلماً این نوع پذیرش - ها در سال‌های پس از انقلاب اسلامی مردود قلمداد می‌شد و طبیعی است که اقتصاد و صنعت کشور همواره خود را با نوعی تهدید جهانی در قالب محاصره اقتصادی احساس کرده و قطعاً این امر بر آهنگ توسعه صنعت بی تاثیر نبوده است.

۲. مسئله خصوصی سازی نیز یکی دیگر از معضلات این بخش است. در این رابطه باید گفت، از دهه هشتاد میلادی، موج خصوصی سازی (با واگذاری واحدهای بزرگ و متوسطی که در اختیار صاحبان سرمایه بود در جهت افزایش انگیزه‌ی

۱. وجود منبع عظیم و غنی تولید سرمایه در کشور؛
۲. وجود نیروهای متخصص، ماهر و نیمه ماهر قابل توجه در کشور؛
۳. وجود سرمایه‌های کلان و بعضاً سرگردان در دست ایرانیان داخل و خارج کشور؛
۴. ضرورت تنوع بخشیدن به منابع تولید درآمد در داخل و خارج کشور؛
۵. ضرورت اصلاح ساختار تولید و صادرات کشور؛
۶. ضرورت بازنگری جدی در بازار پول، کالا، سرمایه و کار در کشور با جهت‌گیری هماهنگ‌سازی میان تمامی بخش‌های کشور؛
۷. ضرورت اختصاص درآمد نفت در پروژه‌های تولید سرمایه‌های ملی و اختصاص درآمد غیر نفتی برای بودجه‌های جاری؛
۸. ضرورت یکسان‌سازی نرخ ارز؛
۹. ضرورت خصوصی‌سازی گسترده در بخش‌های مختلف اقتصادی و فرهنگی؛
۱۰. ضرورت جذب سرمایه‌های داخلی و خارجی و اصلاح ساختار جلب سرمایه؛
۱۱. ضرورت تناسب ساختار صنعت با مزیت‌های فرهنگی و ارزشی جامعه، فرهنگ ملی کشور و دیگر بخش‌های اقتصادی.

در هر صورت نظام کارشناسی در وزارت صنایع یا کلیه بخش‌هایی که با اقتصاد به عنوان یک مجموعه شامل بر صنعت، کشاورزی و بازرگانی در تماس هستند، به نوعی با نارسائی‌ها دست‌به‌گریبان بوده و برای پاسخ‌گویی به این نارسائی‌ها نسخه‌ای را تجویز می‌کنند و چون به عنوان تنها نسخه موجود است، مورد توجه قرار می‌گیرد. ایشان معتقدند که این نارسائی‌ها توسط موارد ذیل برطرف می‌شود:

۱. بواسطه ایجاد جو رقابت آزاد
 ۲. واگذاری به بخش خصوصی، تعدیل اقتصاد
 ۳. بازکردن مرزها
 ۴. برداشتن تعرفه‌ها و...
- نظام کارشناسی کشور همچنین پیش‌بینی خود را

عبارت بهتر «بردگی نوین انسان» نمی‌باشد. اما در اینجا سخن پیرامون هویت عینی مالکیت خصوصی نه هویت تئوری و نظری آن است؛ زیرا در فرض این‌گونه هویت نظری، می‌توان براحتی مسئله را به شرح تطبیق نمود؛ اما در هویت عینی باید آن را در درون سیستم و در ارتباط ترکیبی با سایر مسائل مورد دقت قرار داد. بنابراین «هویت عینی مالکیت خصوصی» در یک نظام معنا می‌یابد. بنابراین اگر در نظام اقتصادی برای مالکیت خصوصی، هم فعالیت فردی و هم فعالیت سازمان یافته، قائل شدیم، تفاوت بنیادی فعالیت سازمان یافته با فعالیت فردی مشابه (که در قدرت جلب سرمایه دیگران نهفته است) از یک طرف و جایگاه کاملاً متفاوتی که در روابط اجتماعی برای این دو نوع فعالیت در نظر گرفته می‌شود از طرف دیگر، فعالیت فردی را به شکل متغیر تبعی درآورده و

باید ساختارهای اساسی نظام سرمایه‌داری مورد دقتی مضاعف قرار گرفته تا این استیلاء سرمایه بر انسان به خوبی آشکار گردد و به عیان دیده شود که چگونه مالکیت خصوصی فردی در نظام حل شده و ساختار جان گرفته سرمایه، بر نظام اقتصادی حکومت می‌یابد.

فعالیت سازمان یافته را به عنوان متغیر اصلی سیستم، منزلت خواهد داد. حال اگر این فعالیت‌های سازمان یافته در قالب ساختارهای نظام سرمایه‌داری تعریف شوند، طبیعی است که بستر پیدایش سلطه‌گری سرمایه بر انسان مهیا می‌گردد. در تبیین این مطلب باید ساختارهای اساسی نظام سرمایه‌داری مورد دقتی مضاعف قرار گرفته تا این استیلاء سرمایه بر انسان به خوبی آشکار گردد و به عیان دیده شود که چگونه مالکیت خصوصی فردی در نظام حل شده و ساختار جان گرفته سرمایه، بر نظام اقتصادی حکومت می‌یابد.

ب. فرصت‌ها و بایدها: کارشناسان و مسئولین در مورد فرصت‌ها و بایدهای کشور در زمینه‌های مختلف چنین می‌گویند:

از وضعیت اقتصاد ایران در دهه ۹۰ این گونه مطرح نموده‌اند:

پیش‌بینی متغیرهای اقتصاد کلان ایران برای دوره سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۰ نشان می‌دهد که رشد اقتصادی پائین مبتنی بر منابع طبیعی و همچنین نرخ بیکاری فزاینده به علت ساختار جمعیت جوان، به عنوان دو چالش اصلی اقتصاد ایران، ابعاد گسترده‌ای پیدا کرده است و رکود اقتصادی را تداوم خواهد داد.

متوسط رشد درآمد سرانه ۴/۲٪ با تورم بیکاری بالای ۲۰٪ در سال‌های پایانی دوره مورد بحث به همراه رشد فزاینده بی‌ثباتی در وضعیت مالی دولت و تراز تجاری کشور، فاصله اقتصاد ایران را با سایر کشورهای رو به رشد در فضای آتی اقتصاد جهانی بیشتر خواهد کرد. با در نظر گرفتن قیمت بالای ۱۸ دلار ثابت به جای ۱۵ دلار ثابت، تحول عمده‌ای در شاخصه‌های کلان رخ نمی‌دهد. این نتیجه حاکی از این است که در ساختار موجود، به علت فقدان تعیین‌کننده‌های درون‌زای رشد، افزایش درآمد ارزی حاصل از صادرات نفت منجر به مازاد تراز ارزی می‌شود که کمکی به رشد اقتصاد ایران نخواهد کرد. نسبت به چشم‌انداز ارزی نیز مشاهده خواهد شد که در حالی که رشد اقتصادی و صنعتی کشور بالا است، تراز ارزی منفی بوده و کشور نیازمند استفاده از منابع مالی منطقه‌ای پویژه سرمایه‌گذاری خارجی است.

همچنین نتایج نشان می‌دهد که در سال‌های آینده کاهش تدریجی درآمدهای ارزی نفت از یک سو و مهمتر از آن تداوم ناکافی بودن تقاضای داخلی و خارجی برای محصولات صنعتی داخلی از سوی دیگر به همراه افزایش هزینه‌های تولید، کاهش قدرت خرید خانوار و رشد ارزش افزوده بخش صنعت را با ترکیبی ناهمگون از صنایع سرمایه‌داری و واسطه‌ای و مصرفی کاهش خواهد داد. روند مزبور در تداوم ساختارهای گذشته، توسعه یافتگی را نتیجه نمی‌دهد و آثار آن را در توسعه اقتصاد ملی و افزایش رفاه اجتماعی ظاهر

نمی‌سازد.^۱

اکنون شایسته است که به برخی از بندهای پیشنهادی هیات وزیران - که در قالب رهنمودهای کلی به رویت مقام معظم رهبری نیز رسیده است - اشاره نمایم:

بند ۵۰ - کلیه قوانین و مقررات موجود انحصار در تولید و توزیع کالاها و خدمات و سرمایه‌گذاری لغو و بر طبق قانونمندی‌های جدید و در جهت ایجاد فضای رقابتی سامان خواهد یافت. مواردی که بر طبق قانون اساسی مستثنی می‌شود، توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام پیشنهاد خواهد شد.

بند ۵۱ - در حیطه‌هایی که بخش عمومی بطور توأمان با هریک از بخش‌های خصوصی و تعاونی فعالیت دارد، بخش عمومی در شرایط یکسان با سایر بخش‌ها فعالیت خواهد نمود. لذا در حیطه‌های سابق‌الذکر در مواردی از قبیل دریافت وام از سیستم بانکی و ارز، پرداخت مالیات، حقوق گمرکی و سود بازرگانی، ضوابط کمیسیون برای کلیه بخش‌ها مورد عمل قرار خواهد گرفت. قوانین و مقررات لازم برای مبارزه با انحصار و توسعه رقابت در بخش‌های عمومی و خصوصی و تعاونی تهیه و تصویب خواهد شد. در تدوین مقررات و قوانین، حمایت حقوق پدید آورندگان آثار معنوی مورد توجه قرار خواهد گرفت.

همچنین در بخشی از گزارش برنامه سوم آمده است:

۱. در استفاده از نرخ سود سپرده‌ها و تسهیلات، انعطاف بیشتری مدنظر خواهد بود؛ به نحوی که متوسط نرخ سود سپرده‌ها علاوه بر جبران تورم، انگیزه قوی برای پس‌انداز و تجهیز منابع مالی برای سرمایه‌گذاری ایجاد نماید.

۲. ناهماهنگی‌ها و اختلافات ناشی از عوامل مختلف از جمله تصدی دولت بر ارکان نظام مالی و افزایش کارایی بخش مالی از طریق اعمال

۱. خلاصه طرح مطالعاتی استراتژی توسعه صنعتی کشور از مسعود نیلی و همکاران، بخش اول، فصل دوم ص ۱۵۸ دانشگاه صنعتی شریف ۱۳۸۲

بپردازیم؛ آنچه کماکان عقل را به بسیجی همه-جانبه فرا می‌خواند چیزی جز ضرورت ارائه طرحی بدیع و عملی نخواهد بود؛ که علی‌القاعده باید با روح حاکم بر جامعه نیز هم‌نوا باشد.

اما آنچه که در این مجال بعنوان تحلیل از راهکارهای موجود صنعت کشور قابل طرح است، صرفاً معطوف به کارآمدی و نه بررسی صحت استناد و حجیت آنها بر اساس مذهب است. به بیان دیگر تلقی‌ها و راهکارهای موجود را ابتدا از زاویه «کارآمدی» آنها باید مورد دقت قرار داد، بدون آنکه خود را درگیر بحث دامنه‌دار «حجیت» آنها نماییم. لذا از خود سوال می‌کنیم آیا تجویز این نوع داروها که امروزه برای درمان صنعت بیمار کشور صورت می‌گیرد، این بیماری را تشدید می‌کند یا آن را التیام می‌دهد؟ آیا صنعت و اقتصاد، امروزه در حکم آزمایشگاهی برای از بین بردن مذهب حاکم و به آخر خط رساندن تعلقات مذهبی است یا آنکه می‌تواند در سالیان آتی الگوی مناسبی برای کشورهای جهان سوم باشد؟ آیا با ادامه حاکمیت ساختارهای کنونی می‌توان این خطر را پیش‌بینی کرد که اخلاق جامعه بگونه‌ای شکل بگیرد که حتی غیر معتقدین به مذهب هم نتوانند از عهده‌ی درمان این دردها برآیند تا جایی که همگان بر این نکته صحه بگذارند که گستاخی مصرف در جان جامعه رسوخ پیدا کرده و جز لاینفکی از هویت فرهنگی و سیاسی آنها شده است؛ در هر حال شایسته است که نظام اسلامی با تجزیه کارآمدی راهکارهای موجود خطرات جدی آتی را از زاویه کارشناسانه، مورد بررسی قرار دهد.

ضرورت طراحی سه نرم افزار کامل بعنوان

شاخصه پیش‌بینی، هدایت و کنترل

در این مقطع به صورت کلی به ضرورت طراحی سه نرم افزار که از جامعیت و مانعیت برخوردار باشند، اشاره می‌نماییم. این نرم افزارها باید مبتنی بر کارآمدی عینی بوده و به صورت شفاف بتوانند به پیش‌بینی حوادث و تغییرات آینده بپردازند. امری که بنوبه‌ی خود شاخصه‌ی خوبی

تدریجی ضوابط مقرراتی، انگیزشی، مقررات‌زدائی، آزادسازی و مشارکت دادن تدریجی بخش خصوصی مالی رفع می‌گردد. همچنین بازار پول، بیمه و سرمایه در جهت گسترش رقابت، کاهش هزینه‌های معاملاتی و جلوگیری از شکل‌گیری انحصار فعالیت‌ها تنظیم خواهد گردید.^۱

دورنمایی از راهکار پیشنهادی

به نظر می‌رسد که معضلات موجود اقتصاد کشور ریشه در عدم هماهنگی و ارگانیزه نبودن ادراکات مذهبی دارد و قطعاً با این شاکله نمی‌توان به اداره جامعه‌ای کارآمد و مطلوب پرداخت؛ اما آیا این بدین معناست که هیچ راهی برای اصلاح این ساختار ناهمگن وجود ندارد؟

جواب این پرسش، بستگی تام به نوع نگرش ما به اصل صورت مسئله دارد؛ چرا که اگر قرار باشد از منظر ساختارها و مفاهیم نظام‌های شرق و غرب به آنها بنگریم، قطعاً باید پرچم تسلیم را برافرازیم و به ناکارآمدی الگوی فعلی اعتراف نماییم. اما اگر قرار باشد طرحی نو در انداخته شود و به خود جرأت نواندیشی مبتنی بر «عقل متعبد» را بدهیم، آنگاه خواهیم دید که با تغییر ساختار مفاهیم و معادلات، امکان استفاده از انگیزش‌های مذهبی جامعه برای ایجاد مدیریت خاص که گستاخی در مصرف را مزاحم خود نبیند و راندمان تولید را با هدف رشد و توسعه تکنولوژی در پی داشته باشد، امری شدنی به نظر می‌رسد.

در هر حال هر چند که این معضلات را ناشی از عدم تجربه حکومت اسلامی در سده‌های اخیر، عدم آمادگی دین‌باوران نظام کارشناسی جامعه در برخورد با حوادث مستحدثه پس از انقلاب اسلامی، تنگ نظری یا فراخ اندیشی غیر قاعده‌مند در بسیاری از چالش‌های اجتماعی، نبود یک الگوی کارآمد تولید، توزیع و مصرف اجتماعی در کشور، تفوق سلائق شخصی بر روش‌های متقن اجرایی بدانیم یا بگونه‌ای دیگر به تحلیل مسئله

۱. برگرفته از گزارش برنامه سوم

از آنجایی که در مذهب تشیع، تطرق احتمال به معنای پیدایش «گمانه جدید» بعنوان یک اصل مسلم مورد قبول و اهتمام قرار گرفته است، تنها مذهبی است که می‌تواند بر نظام سرمایه‌داری کنونی فائق آید. علت این امر را باید در نیاز تکنولوژی به گمانه جدید دانست.

البته ما مدعی حجیت الگوهای شرق و غرب نیستیم، اما بر این نکته نیز معترفیم که بالاخره این نوع الگوها در جامعه خود، از کارآمدی نسبی برخوردار بوده و هستند. ولی کلام در خصوص جامعه‌ای است که درصدد تجربه الگوی اقتصادی بر اساس مکتب اسلام می‌باشد.

ضرورت پردازش اطلاعات و مقایسه آنها بر اساس سه الگو

در هر حال همان‌گونه که اقتباس از الگوهای بیگانه، امری مذموم بشمار می‌رود، استفاده از آنها در هر دستگاه اجرایی به منظور رسم نمودار و مقایسه آنها با یکدیگر امری ضروری محسوب می‌شود. به بیان بهتر هر یک از نهادهای اجرایی کشور باید داده‌ها و اطلاعات خود را بر اساس سه الگوی فوق پردازش کنند و با رسم نمودارهای تغییرات، به مقایسه آنها در عرصه پیش‌بینی حوادث و هدایت و کنترل تغییرات بپردازند.

این امر باعث می‌شود که فکر طراحان و استراتژیستین‌های نظام کارشناسی کشور به یک کانال خاصی محدود نشود؛ اصولاً کمال اجتهاد، به تطرق احتمالات شایسته و گمانه‌پردازی‌های قاعده‌مند است. طبیعی است که گمانه‌زنی در زمینه‌ای واحد به نوعی خمود فکری را بدنبال خواهد داشت. اما وجود سه بستر احتمالات باعث ایجاد عرصه‌ی بهینه و ارزیابی می‌شود؛ چرا که گاهی این بهینه در درون سیستم واقع می‌شود و گاهی خود سیستم مورد بهینه قرار می‌گیرد. طبیعتاً در صورت اخیر امکان بهینه سیستم منوط به مقایسه آن با سایر سیستم‌ها خواهد بود. البته

برای قدرت هدایت حوادث و تغییرات آینده بشمار می‌رود؛ چرا که هر سیستم و مجموعه‌ای که بتواند از قدرت و پیش‌بینی تغییرات برخوردار باشد و با استفاده از اعداد و ارقام صحیح، منحنی تغییرات موضوع مورد تحلیل را بدرستی ترسیم کند و روند توسعه آنرا به صورتی گویا به تصویر بکشد، حتماً از نقطه اتکاء مناسبی برای تحلیل نسبت‌ها و کنترل تغییرات از طریق توصیه‌های کارشناسی برخوردار خواهد بود. تمامی اینها چیزی نیست جز همان نرم افزار پیش‌بینی اول که زمینه لازم را برای اعمال کارآمدی دو نرم افزار دیگر فراهم می‌کند.

اما قضیه صرفاً در ارائه اعداد کمی مربوط به دستگاه‌های اجرایی صنعت کشور و ترسیم منحنی تغییرات خلاصه نمی‌شود، بلکه بایست در مرحله دوم، نرم‌افزاری تهیه شود که توصیه‌های مشخصی برای تغییر محورهای ناهمگن با ساختار کل ارائه دهد و بتواند به این سوال اساسی پاسخ دهد که اگر بناست حوادث فعلی چنین نباشد، پس چه محورهایی باید تغییر کند تا حوادث آینده به صورت کنترل شده باعث بروز خلل در روند توسعه صنعت کشور نشود؟

هدف از طراحی نرم افزار سوم (کنترل)، بررسی و ارائه تعریف مشخصی از وضعیت موجود، مطلوب و نسبت بین آنها می‌باشد. متأسفانه آنچه امروزه در صنعت کشور شاهد آن هستیم بنوعی ایجاد تلفیق میان مفاهیم و معادلات نظام سوسیالیستی با نظام سرمایه‌داری است که در قالب یک وحدت ترکیبی جدید انتظار می‌رفت که سامان جدیدی را بوجود آورد.

اما اصولاً تلفیق میان دو نظام، بیشتر به یک تعارف کارشناسی شبیه است تا تاثیر یک نظام جدید کارآمد! زیرا که در هر حال گرایش به یکی از این دو قطب، همواره بر گرایش به دیگری غلبه داشته است. لذا تلفیق این دو نظام، جز در حد یک تغییر ساده نسبت به زیر ساخت صنعت و اقتصاد کشور قابل ارزیابی نیست که البته همین تغییر نیز سبب خرابی بیشتر ماشین صنعت شده است.

سرمایه‌داری مهم است، در آخرت محوری، آن نظامی که تنها خداوند سبحان را اصل می‌داند، پیروز این معرکه نظری و عینی خواهد بود.

هر چند که هنوز نظام اسلامی به زمان تولید کامل ادبیات اداره انقلاب نرسیده و جوانه پژوهش‌های دقیق در شرف ظهور است، اما فاصله زیادی نیز تاکنون پیموده شده است. طبیعی است تا زمانی که یک مدل کارآمد در اختیار متولیان اصلی انقلاب قرار نگرفته باشد، آنها مجبورند که بر همان ارزش‌های کلی پای فشرند و همین امر است که ضرورت تحرک بیشتر در عرصه پژوهش‌های آکادمیک و کاربردی موثر را، مضاعف می‌سازد.

در هر حال جامعه امروز ما نیازمند طراحی نرم‌افزارهایی اساسی برای اداره عینیت و سازماندهی رفتار عمومی است؛ اما واضح است که پی‌ریزی معادلات آن، راهی طولانی را طلب می‌کند؛ آنچنان که انقلاب فرانسه نیز پس از ۵۰ سال توانست، ادبیات متناسب با انقلاب خود را تولید کند. خوشبختانه امروز زمینه لازم برای طراحی این نرم افزار در جامعه ما وجود دارد، اما این امر مشروط به یک بلوغ فکری تعیین کننده است که قائل به تاثیر امور سیاسی و فرهنگی جامعه در تنظیم نسبت‌های کلان و تاثیر امور اجتماعی در توسعه صنعت و اقتصاد باشد.

با این نگرش و با استفاده از فلسفه شدن و عمل اسلامی و مدل مربوطه می‌توان، یک برنامه جامع برای پیش‌بینی تغییرات در سطح کلان و خورد و توسعه طراحی نمود و اگر قرار باشد نسبت‌ها و معادلات آن نیز تولید شود، هر چند امری ممکن است اما راهی طولانی را طلب می‌کند که با اعتقاد ما امکانات انسانی و طبیعی آن در جامعه اسلامی وجود دارد.

خلاصه کلام این است که از نظر مذهب ادراکی دو خصوصیت تکامل‌پذیری و سرپرستی تکامل عینی برای آن قابل تعریف است؛ لذا این یک ضرورت است که باید معادلات ادبیات اداره عینی جامعه را تولید کرد که البته این معادلات هم تنها از طریق «ضرائبی کمی» تبلور می‌یابد.

شاخصه صحت گمانه به قدرت هماهنگ‌سازی تئوریک آن وابسته است. به این معنا که نباید درون و بیرون با یکدیگر تناقض داشته باشند. یک گمانه صحیح دارای وحدت و کثرت هماهنگ است و هرج و مرج را نمی‌پذیرد؛ لذا اگر قرار باشد در اصل قانون بحث شود، باید در علم معرفت‌شناسی و منطق به گفتگو نشست.

بنابراین هر موضوعی که مذاکره پیرامون آن ضروری باشد، باید همان موضوع را برسمیت شناخته و پیرامون همان موضوع سخن به میان آورد. در فروع دین نیز، اجتهاد نیازمند منطق است. لذا در این عرصه نباید با پیشداوری حسی وارد شد؛ چرا که منطق اجتهاد تمام‌کننده‌ی حجیت است و نام آن علم «اصول فقه» است. فهم دین نیازمند کار قاعده‌مند است. حال فرق نمی‌کند که این قاعده‌مندی در اسناد (شناختن سندها) باشد یا در استناد (صدور حکم) و یا در اسناد (نسبت دادن به شرع).

از آنجایی که در مذهب تشیع، تطرق احتمال به معنای پیدایش «گمانه جدید» بعنوان یک اصل مسلم مورد قبول و اهتمام قرار گرفته است، تنها مذهبی است که می‌تواند بر نظام سرمایه‌داری کنونی فائق آید. علت این امر را باید در نیاز تکنولوژی به گمانه جدید دانست.

این گمانه در تمامی عرصه‌های رفتاری و نیز علوم انسانی و تجربی و پایه جاری است. زمانی که افزایش سود، اصل در اقتصاد شود، باز نمی‌توان گمانه‌پردازی را رها کرد و همین مطلب نقطه اختلاف میان نظام سرمایه‌داری و سوسیالیستی است.

به بیان بهتر اگر قالب فلسفی خاص مورد پذیرش قرار گیرد، باید قبول کرد که این قالب تا حد خاصی از عملکرد عینی را جوابگو می‌باشد. ولی اگر بنا شد دائم‌التزاید شدن سود و نه اصل آن، موضوع فکر قرار گیرد؛ طبعاً در این راستا می‌توان فلسفه‌ها، تئوری‌ها و گمانه‌های مختلفی را مطرح کرد که می‌توانند توسعه تکنولوژی را تضمین کنند؛ بنابراین همان‌گونه که در دنیا محوری، نظام

مجانمی در خدمت ایام الله محرم و رمضان هستند بلکه اگر ضرورت اقتضاء کند از اموال شخصی خود نیز برای این هدف مقدس هزینه می کنند؟ تمامی اینها نیازمند برنامه ریزی و مکانیزم سازی دقیق است. اما اگر مصرف، اصل باشد، طبیعی است که سرمایه و تمامی مظاهر تمایلات مادی بعنوان موجد حرکت اقتصادی تعریف شود و بهره وری، به کارآمدی مادی و آن نیز به ارتقاء لذت مادی معنا گردد.

در هر دو نظام الهی و مادی، دائم افزائی تحرک خاص روانی، می تواند منشاء دائم افزائی تحرک رفتار عینی باشد و ابتهاج اختیار، منشا افزایش حضور اختیار در جامعه گردد. اما پُر واضح است که تفاوت ابتهاج الهی با ابتهاج مادی، ماهوی است. اصولاً شدت اختیار به شدت ابتهاج و خوشی بازگشت می کند. حال اگر جهت حاکم بر شدت ابتهاج بر محور باطل تحقق یابد، غلظت کفر روز به روز بیشتر می شود و رفته رفته شرح صدر لکفر ایجاد می شود و می تواند ابتهاجات کوچک را با قدرت بهینه سازی زیاد در ابتهاجات بزرگ، منحل کند و اگر جهت حاکم، الهی باشد، قدرت گذار از خیرات کوچک به خیرات بزرگ برای فرد و جامعه بوجود می آید و می تواند با ثبات قدم، بر شرایط عینی حاکم شود و صنعت جدیدی را سامان دهد. در این حال شایسته است که شرح صدر لاسلام را برای چنین جامعه ای فرهیخته ای، محقق کرده باشیم. پس در هر دو صورت اگر ابتهاج، دائم افزائی اجتماعی پیدا کند ساختارهای متناسب با آن و به تبع، نیازهای صنعت هماهنگ ایجاد می شود و نرم افزارهای جدید، سخت افزارهای متناسب با ساختارهای اجتماعی را پدید می آورد.

بحران هدفمند در جامعه راهکار بدوی ایجاد

صنعت جدید

اما چگونه می توان شیب جامعه را از مصرف زدگی به تعدیل در مصرف و از آنجا به تولید، گرایش داد و ظهور صنعت متناسب با

در این حال متولیان امر، قادر به کنترل عینیت، ارائه شاخصه ها و آمار و تهیه نظام سوالات جدید برای آمارگیری و نهایتاً تعیین نسبت میان آمارهای بدست آمده خواهند بود که پس از بهینه آنها می تواند نظرات کارشناسی - مدیریتی خود را اصلاح کند.

ایجاد صنعت متناسب با ساختار ارزشی حاکم بر جامعه

تولید صنعت جدید دارای لوازم خاصی است که تولید علم پایه متناسب، خصوصاً معادلات فیزیک و قبل از آن، فلسفه فیزیک، اولی ترین تولید است. آیا تعریف جهان و انرژی های نهفته در آن تنها از پشت عینک موجود، قابل کشف است؟ آیا نمی توان بنیان علمی دیگر را نیز پی گیری کرد؛ که بگونه ای دیگر به جهان و مافیها نگریست و کارآمدی جدیدی از آنچه خداوند متعال مسخر پسر کرده است به جهان انسانی ارائه کرد؟ ما باید بتوانیم بر اساس تعریف جدید از نهان ترین و زیربنائی ترین بخش ارتباط انسان با جهان و طبیعت، به ارائه تعریف جدیدی بپردازیم. اگر صرفه جوئی در ظرفیت تولید صنعتی را در تعریف صنعت دخالت دهیم، در این حال صرفاً سود اقتصادی نمی تواند معیار صحت عملکرد اقتصادی و صرفه جوئی در مقیاس تولید محسوب شود، بلکه سود سیاسی و فرهنگی نیز که بمعنای سود انگیزه و اندیشه است باید مد نظر برنامه ریزان کلان کشور قرار گیرد؛ در این صورت در کنار افزایش دائمی انگیزه و ارتقاء قدرات تفاهم جامعه، باید در سومین مرحله به سود اقتصادی نگریست و برآیند مجموعه این سه سود را ملاک ارزیابی نهایی قرار داد. در این حال می توان امیدوار و حتی مطمئن بود که کارگر جامعه اسلامی بیش از ۸ ساعت کار مفید انجام دهد ولی با اضافه کاری خود، حقوق و مزایای دیگری را طلب نکند بلکه آن را بعنوان باقیات الصالحات و با قصد قربت، ذخیره آخرت خویش بداند. مگر غیر از این است که هم اکنون بسیاری از همین کارگران به صورت

«مدیریت بحران» امروزه یکی از مباحث مهم راهبردی است که در آکادمی‌ها و مراکز مطالعات استراتژیک کشورهای توسعه یافته مادی، از وزن شایسته‌ای در پژوهش‌های نظری، کتابخانه‌ای و میدانی برخوردار است. ما زمانی می‌توانیم الگوی توسعه صنعتی کشور را بدرستی طراحی کنیم که هماهنگ با سایر نهادهای دولتی و غیردولتی، به ایجاد بحران هدفمند به نفع توسعه صنعت متناسب با توسعه اسلامی بپردازیم..

ارزش‌های الهی را شاهد بود؟ امروزه جوامع صنعتی از مصرف بعنوان موتور تحرک نظام مادی استفاده می‌کنند و با ابزار موثر تبلیغاتی خود هر روز توسعه این سیاست را دنبال می‌کنند. البته در کنار این سیاست، به تولید و توزیع «قدرت، ثروت و اطلاع» نیز مجهز هستند؛ لذا خود را در مقام تقلید و انفعال احساس نمی‌کنند. اما کشوری که از این ابزار بی‌بهره یا کم بهره است، به همان اندازه در چنبره‌ی بی‌جهتی یا بدجهتی نسبت به غیر گرفتار می‌آید. در هر حال توسعه مصرف نه یک شعار، بلکه یک راهبرد اصولی برای نظام‌های مادی (اعم از سوسیالیستی یا کاپیتالیستی) است. مصرف در نگاه استراتژیک غرب، تکیه گاه مطمئنی برای تحرک نظام انگیزش جامعه به منظور تولید بیشتر و سودآوری افزون‌تر است، اما در نظام مادی شرق این امر به صورت مصرف جمعی و تاریخی تعریف می‌گردد و ابزار را متغیر اصلی در توسعه نیاز و ارضای فرد و جامعه می‌داند. در نظام سرمایه‌داری ابتدا مصرف را در چارچوب نیاز و ارضای فردی و سپس به صورت اجتماعی معنا می‌کند و با ترسیم اختلاف طبقاتی زمینه تحرک بیشتر مردم را فراهم می‌نماید. در هر حال هر دو نظام فوق در این امر مشترکند که توسعه مصرف در جامعه باید به صورت دائم تزايد با جهت‌گیری رشد حرص و حسد اجتماعی بمنظور تحرک جامعه در مسیر تولید و مصرف بیشتر فن‌آوری،

هم سخن می‌باشند. در واقع کلید طلایی این قفل ناگشوده، ایجاد بحران کنترل شده و هدفمند در جامعه است. بحران می‌تواند راه طولانی را نزدیک کرده و به معنای پیدایش یک اختلاف سطح، یک قدرت و یک فرصت باشد که می‌تواند چون سیلی بُنیان کن، انتظارات موجود جامعه و جهت حاکم بر آنها را دگرگون کند. بحران می‌تواند صنعت جدید را ایجاد کرده و صنعت بیگانه را به زنجیر کشاند؛ اما این امر مستلزم مدیریت شایسته است.

«مدیریت بحران» امروزه یکی از مباحث مهم راهبردی است که در آکادمی‌ها و مراکز مطالعات استراتژیک کشورهای توسعه یافته مادی، از وزن شایسته‌ای در پژوهش‌های نظری، کتابخانه‌ای و میدانی برخوردار است. ما زمانی می‌توانیم الگوی توسعه صنعتی کشور را بدرستی طراحی کنیم که هماهنگ با سایر نهادهای دولتی و غیردولتی، به ایجاد بحران هدفمند به نفع توسعه صنعت متناسب با توسعه اسلامی بپردازیم.

براستی چه کسی باور می‌کند که بحران کاهش قیمت نفت و امثال آن به صورت اتفاقی روی می‌دهد؟ طبیعی است هنگام مواجه شدن با بحران‌هایی از این قبیل ما می‌توانیم به یکی از این دو راهکار دست یازیم: یا به صورت منفعلانه به بیان کلیاتی اندرزگونه به تمامی دستگاه‌های اجرایی و نهادهای مردمی بسنده کنیم و به استقراض داخلی و خارجی (حتی برای پرداخت حقوق کارمندان خود) روی آوریم و از سر ناچاری حضور سرمایه‌گذاران خارجی را با لطفی همچون فاینانس و بای بک و... توجیه نمائیم (ولو به قیمت حذف عناصر متعهد و متمکن و متخصص داخلی نیز منجر شود!) و نهایتاً بر تحقیر ملت و نظام اسلامی با تبلیغات زودگذر و مقطعی خود سرپوش بگذاریم؛ چنانکه مشکل قانونی و شرعی آن را با مصوبات مجمع تشخیص مصلحت حل می‌نمائیم! ما باید بتوانیم به صورت هدفمند حتی انگیزه‌های غیرمذهبی جامعه را تحریک کرده و سپس شیب آن را بطرف انگیزه‌های مذهبی سوق دهیم، بگونه‌ای که اقلام وارداتی مربوط به سبد مصرف

اصلاح و توسعه جنگل، کماکان با کارگران ساده و نیمه ماهر به حیات خود ادامه دهد؛ خصوصاً اگر ایشان احساس کنند که در درآمدهای نهایی فروش و صادرات محصول نیز سهم می‌باشند.

در هر حال اگر دورنمای صنعت در حالت بحران و غیربحران بخوبی ترسیم نشود و شیب انگیزه مصرف و تولید در یک جامعه اسلامی تعریف نگردد، حتماً بایست به معادلات نظام سرمایه‌داری بعنوان یک الگوی مجرب در سطح جهانی گردن بگذاریم و همواره از نبود یک بستر پرورشی روحی (فعالیت روانی) ذهنی (فعالیت فکری) و عینی (فعالیت عملی) نگران و منفعل باشیم. در این حال طبیعی است که با اوقاف و سایر سرمایه‌های ملی نظیر اموال بی‌صاحب برخورد می‌کنیم و هیچگونه انگیزه الهی در برخورد با چنین سرمایه‌هایی در خود احساس نمی‌کنیم. با این وصف و در صورت عدم وجود انگیزش الهی بعنوان موتور حرکت در سه عرصه سیاست، فرهنگ و اقتصاد، آنچه جایگزین خواهد شد، انگیزه‌های مادی و بنیان‌کن است که در این حال دین‌بازی و نه دین‌محوری حاکم می‌گردد و در این صورت عملاً دین به انزوا کشیده می‌شود؛ چرا که نگرش ضعیف ما نتوانسته است از نقش دین بعنوان مولد حرکت اجتماعی، استفاده بهینه کند.

فهرست منابع

۱. زیرساخت مدل توسعه صنعت از منظر تکامل - گرانی دینی، حجت الاسلام دکتر عبدالعلی رضایی و مهندس علی اکبر دانشمند، دفتر فرهنگستان علوم اسلامی، چاپ سوم، آذر ۸۴.
۲. مجموعه جزوات پژوهشی، مباحث زیرساختی صنعت (دوره اول) تعریف، موضوع، هدف، اسناد علامه حسین شیرازی، شهریورماه ۷۹.
۳. خلاصه طرح مطالعاتی استراتژی توسعه صنعتی کشور از مسعود نیلی و همکاران، بخش اول، فصل دوم، ص ۱۵۸، دانشگاه صنعتی شریف ۱۳۸۲.
۴. گزارش برنامه سوم.
۵. شایان مهر، علیرضا، دایره المعارف علوم اجتماعی، انتشارات مازیار.
۶. دایره المعارف تطبیقی بازرگانی و اقتصادی.

خانوار را در کنار نفت و در قالب برنامه‌های جدی و طنز به رخ مردم بکشیم و با ایجاد حساسیت و انگیزه‌ی لازم در ایشان، امر تولید داخلی را بمنظور قطع وابستگی از اقلام ساده تا پیچیده صنعتی در چشم ایشان پُررنگ و باارزش نماییم. در کنار این کار باید با بسترسازی لازم و آسان نمودن امر تولید، فضای ارزشی و عینی جامعه را بسمت تولیدگرایی مثبت و با هدف عرضه محصولات ضروری و غیر لوکس تغییر دهیم. در این حال خواهید دید که «تولید» مانند نماز امری عبادی محسوب می‌شود و مردم متدین کشور که خوشبختانه غالب جمعیت میلیونی ایران را تشکیل می‌دهند، برای کسب و کار خود نیز قصد قربت می‌کنند و نه تنها در دام حرص و حسد گرفتار نمی‌آیند، بلکه روحیه انفاق و حتی ایشار نیز در جامعه رو به رشد می‌گذرد.

نتیجه‌گیری

چنانچه گذشت شاه‌کلید تغییر اخلاق اجتماعی، ایجاد بحران کنترل شده است. به هر حال از قبل سیاست‌های توسعه در گذشته، نظام سرمایه‌داری در کشور ما در حال رشد و نمو است. هنوز زمان مناسبی برای این تغییر روش وجود دارد و سرمایه اصلی ما نیز در دو دهه قبل، پشتیبانی و شعور بالای سیاسی و مذهبی مردم است. اگر این سرمایه و آن روش بدرستی بکار گرفته شوند، می‌تواند دشمن را در تحمیل سیاست‌های مستکبران خود با تردید جدی مواجه سازد. بعنوان مثال امروزه میلیون‌ها هکتار جنگل شمال و نقاط دیگر کشور وجود دارد که اگر به صورت جهشی و برنامه‌ریزی شده به همین سرمایه ملی برخورد شود، علاوه بر حفظ محیط زیست، می‌توانیم در یک روند توسعه چند ساله به اندازه درآمد نفت، از چوب و محصولات جانبی آن نظیر کاغذ و نئوپان و... درآمد کسب کنیم و اشتغال هزاران نفر را به صورت مستقیم و غیر مستقیم فراهم سازیم. قطعاً چنین کاری به یک صنعت و فناوری پیشرفته، حجیم و پُرهزینه نیاز دارد. همچنین می‌توان برای زمان بحران بگونه‌ای برنامه‌ریزی کرد که صنعت

The Necessity of Research on the Industrial Development Strategy of the Nation

■ *By: Abdol-Ali Rezae Ph.D*
Director of the fundamental studied group
in Technology Development Research
Institute

Abstract:

Industries comprise the major economic sectors of a country. By satisfying the economic needs, they have an effective and sensible role in empowering the society in the process of development and perfection. The fundamental role of industries in achieving the developmental goals of Iran's society, will demand specific requirements for strategic planning and policy making in the development programs. On this basis, the strategies of a religious society are different from other materialist societies, for its overall framework will be determined by the religious values, perspectives and knowledge. In this regard our country needs a model and pattern for determining the correct situation of the strategy of industrial development of the nation consistent with value structure that governs the society. To achieve this goal, it is necessary to conduct research on investigation and analysis of the country's industrial situation in the past three decades to understand the main causes of economic and industrial difficulties and providing a long-term perspective of transfer gradient in a transient era.

Keywords:

public venture, revolutionary impudence, information processing, targeted crisis, crisis management, controlling crisis.